



گارد آزادی

قرار مصوب پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست

اکتبر ۲۰۰۵

پلنوم سوم کمیته مرکزی اصول زیر را به عنوان مبنای
گارد آزادی تصویب میکند:

۱- از آنجا که:

الف - خطر از هم پاشیدن بنیاد های زندگی مدنی و "عراقیزه" کردن جامعه ایران در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و یا بعد از آن توسط دار و دسته های مسلح اسلامی، قومی و گانگسترهای سیاسی و همچنین توسط دخالت نظامی آمریکا و متحدین اش به یک خطر دائمی در ایران تبدیل شده است؛

ب - بخش زیادی از نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی و دارو دسته های قومی و مذهبی مسلح هستند و به سیاست در ایران بعد نظامی داده اند. همچنین بستر اصلی اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی و دولت های غربی و آمریکا به تبلیغ فدرالیسم قومی در ایران روی آورده و خطر "عراقیزه" کردن جامعه ایران و "سناریو سیاه" را به شدت افزایش داده اند؛

کارگران جهان متحد شوید!

پ - بورژوازی اپوزیسیون و دار و دسته های مذهبی و قومی میتوانند در رابطه میان خود با جنبش ها و احزاب سیاسی دیگر، بویژه با طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهان، متوسل به نیروی نظامی شوند و تجربه در ایران و عراق و سایر نقاط جهان نشان میدهد که این کار را خواهند کرد؛

ت - در کردستان رابطه میان مردم با جمهوری اسلامی، بین احزاب سیاسی با هم و با مردم بعد نظامی داشته و یا به سرعت پیدا خواهد کرد و هیچ نیروی سیاسی بدون داشتن پتانسیل و قدرت نظامی کوچکترین شانس برای دخالت موثر در حیات سیاسی جامعه را ندارد،

ث - حزب باید قادر باشد این خطرات را با قدرت پاسخ گوید، امنیت و آزادی مردم و بنیادهای جامعه را تضمین نموده و اشکالی از سازمان یابی مسلح را در پیش گیرد که با زندگی مردم انطباق داشته و قابلیت دخالت موثر در بعد سراسری ایران را نیز دارا باشد

لذا:

داشتن پتانسیل و قدرت نظامی توسط حزب طبقه کارگر یک امر حیاتی تبدیل شده است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای دادن پاسخ همه جانبه به این موقعیت گارد آزادی را تشکیل میدهد.

۲- گارد آزادی نیروی مسلح حزب کمونیست کارگری - حکمتیست است و بعنوان بازوی نظامی حزب در خدمت اهداف، آرمانها و برنامه این حزب سازمان میابد. هدف فوری این نیرو تضمین قدرت نظامی حزب، طبقه کارگر و مردم انقلابی برای دفاع از آزادی و امنیت سیاسی و اجتماعی در جامعه است.

۳- گارد آزادی هسته تسلیح عمومی مردم و تشکیل میلیس توده ای است و یکی از اشکال اصلی سازمان یابی جوانان و مردم بخصوص در محلات و شهرها است.

۴- در شرایط کنونی، با توجه به موقعیت حزب و شرایط خاص سیاسی در کردستان، که از همان ابتدا احزاب بدون پتانسیل نظامی را فاقد هر شانس می کند، سازمان دادن گارد آزادی وظیفه عاجل حزب در کردستان است. این نیرو، در کردستان، بعلاوه وظیفه حفاظت از رهبران کمونیست مردم و فعالیت های حزب (دسته های سازمانده و غیره) در مقابل تعرض و مزاحمت جمهوری اسلامی و یا دارودسته های مسلح سیاسی، قومی و مذهبی دیگر را بر عهده دارد.

۵- حزب بتدریج و طبق یک نقشه دقیق و حساب شده سازمان دادن گارد آزادی در سایر نقاط ایران را نیز در دستور خود قرار خواهد دهد.

۶- گارد آزادی در هر منطقه جزو سازمان حزب در آن منطقه است و سلسله مراتب فرماندهی آن توسط کمیته حزب در منطقه تعیین میشود.

۷- گارد آزادی دارای فرماندهی سراسری و ستاد مرکزی است. فرمانده سراسری گارد آزادی به پیشنهاد دبیر کمیته مرکزی و تایید دفتر سیاسی تعیین میشود. فرمانده سراسری گارد آزادی معاون نظامی دبیر کمیته مرکزی خواهد بود و مستقیماً تحت انوریتته او کار خواهد کرد.

۸- واحد های گارد آزادی در محیط زیست مردم و اساساً در شهرها سازمان میابند. بعلاوه گارد آزادی میتواند در شرایط لازم واحد های منظم و متحرک را نیز سازمان دهد. علنی بودن یا مخفی بودن این نیرو تابع شرایط سیاسی و نیازهای حزب است.

۹- سازمان گارد آزادی هر جا که اختناق سیاسی حاکم است از سازمان حزب در محیط کار و زیست جدا است. مبنای سازمان دهی آن واحد های منفصل است که مستقیماً به فرماندهی وصل هستند.

۱۰- شرط عضویت در گارد آزادی، مانند عضویت در حزب یعنی تقاضای فرد و پذیرش او توسط کمیته حزب است.

۱۱- عضویت در گارد آزادی و عضویت در حزب یکسان نیستند. اما هر کس با پیوستن به گارد آزادی بطور اتوماتیک عضو حزب خواهد شد مگر اینکه خود صراحتاً عکس این را بخواهد.

۱۲- آئین نامه ها، مقررات و ضوابط عمومی گارد آزادی توسط دبیر کمیته مرکزی تهیه میشود و باید به تصویب دفتر سیاسی برسد. در هر حال این ضوابط و مقررات نمیتوانند با اصول سازمانی حزب در تناقض قرار گیرند. رفتار گارد آزادی و اعضای آن نمیتواند با مواد برنامه حزب و فلسفه انسانی، آزادیخواهان و برابری طلبانه کمونیستی حزب در تناقض قرار گیرد.



فدرالیسم: طرح پاشاندن

زندگی مدنی مردم

سینارهای هفتگی

"کمونیست"

"ایران دو آینده، دو سناریو"

سر مست از فدرالیسم قومی،

هراسان از نفوذ حکمتیستها

سر مست از فدرالیسم قومی، هراسان از نفوذ حکمتیستها

پاسخی به امین آوه



majid.h@telia.com

مجید حسینی

اسلامی و یا بعد از آن توسط دارودسته های مسلح اسلامی، قومی و کائگسترهای سیاسی و همچنین توسط دخالت نظامی آمریکا و متحدین اش به یک خطر دائمی در ایران تبدیل شده است.

(از قرار مصوب پلنوم سوم حزب- حکمتیست.)

آیا کسی می تواند به من بگوید آن چند کلمه کنده شده از این بند به تنهایی چه معنی می دهد؟ بار دیگر آن را بخوانید. آیا این کلمات منفک شده منظور ما از بند الف را به خواننده می رساند تا نقد آقای امین آوه از آن را قبول کنیم؟ منتقد ما کاری به اینها ندارد، تصمیم گرفته است آنطوریکه خود دوست دارد ما را معرفی کند و هر چه دم دستش قرار داشته بار این کلمات کرده است. حذف قسمت های ما قبل و ما بعد آن چند کلمه انتخابی از بند الف، عمدی و آگاهانه است تا علل پایه ای تشکیل گارد آزادی و خطر "عراقیزه" کردن ایران را که در این بند هشدارش را داده ایم، از مردم پنهان کند. احزاب قومی و فدرالیست چی وجود آمریکا در منطقه و لشکرکشی هایش به کشورها و از هم پاشاندن مدنیت جامعه را نعمتی برای به قدرت رسیدن خود می دانند، ما درست در نقطه مقابل این را یکی از عوامل اصلی فجایع در عراق و رواندا و افغانستان و یوگسلاوی سابق و غیره میدانیم. این احزاب عراق را بهشت برین معرفی می کنند تا گردی بدامان فدرالیست چی های قومی و مذهبی در ایران ننشینند و مردم پروراند، دانسته و یا ندانسته آب به آسیاب جمهوری اسلامی می ریزند. آقای امین آوه باید متوجه باشد یک پای اصلی تحرک افسارگسیخته جنایات انتحاری در عراق، جمهوری اسلامی و باند های تروریستی وابسته به آن است. او اجازه ندارد از هول مخالفت با حزب - حکمتیست و از غلظت سقوط به تمایلات و نفرت نژادی، هشدار ما در همان بند اول را به مردم ایران نادیده

بگیرد و به جعل آن بند دست بزند. کسی مجاز نیست نقش جمهوری اسلامی و جریانات وابسته به آن را چه امروز و چه در فردای به هم ریختن اوضاع در ایران فاکتور بگیرد و قرار حزب ما و محتوای آن را سر و ته کند. ایشان از زاویه محلی گرانی به نقد گارد آزادی آمده است، در صورتیکه گارد آزادی نیروی سراسری است که در جواب به نیاز جامعه ایران و کردستان تشکیل شده است و اهداف و مبانی تشکیل آن به روشنی در قرار آمده است. نمی شود تکه های پراکنده ای از بندها را کند و به عنوان اهداف خودمان و قرار بنشیند. مبانی و فلسفه تشکیل این گارد جلو گیری از تحمیل سناریوی سیاه در ایران، جلوگیری از بره انداختن جنگ و پاکسازی های قومی بین کرد، آذربایجانی، فارس، بلوچ و عرب و باندهای تروریستی توسط فدرالیسم چی ها و باندهای اسلامی است. در بند دوم قرار آمده است: "۲- گارد آزادی نیروی مسلح حزب کمونیست کارگری- حکمتیست است و بعنوان بازوی نظامی حزب در خدمت اهداف، آرمانها و برنامه های حزب سازمان می یابد. هدف فوری آن تضمین قدرت نظامی حزب و طبقه کارگر و مردم زحمتکش در دفاع از آزادی و امنیت سیاسی و اجتماعی خود و تضمین انجام مفاد منشور سرنگونی در هر بعد ممکن است." اما امین آوه به اهداف بیان شده ما در این رابطه کاری ندارد و هنرش خلاصه کردن تشکیل گارد آزادی در تقابل با احزاب قومی در کردستان است. این تلاش "دکتر" امین آوه دو واقعیت را در خود دارد. یکی اینکه نیروی گارد آزادی در کردستان و در هر جای دیگری از آزادی مردم و مدنیت و جامعه و امنیت مردم دفاع می کند. ما با کسی سر جنگ نداریم ولی هر نیروی در برابر مردم قرار گیرد و زور بگوید، محل کار و زندگی مردم را به میدان جنگ تبدیل کند، جنگ قومی و مذهبی بین مردم بره اندازد، تروریست و بمب های پاتر تولید کند، برای این گارد قابل قبول نیست. وظایف گارد آزادی در این رابطه در قرار صریح و روشن بیان شده است و

لازم نیست کسی در اثباتش به خود زحمت دهد. دوم اینکه اصرار منتقد گرامی برای قرار دادن گارد آزادی در برابر دیگر نیروهای ناسیونالیست، بطور واقعی فراخوان ایشان است برای تحریک احزاب و جریانات قومی برای مقابله با ما. در حقیقت ایشان دارد آنچه را که خود در ذهن دارد، به ما نسبت می دهد.

منتقد مغرض به نحو دیگری بلای بند الف را بر سر بند، ت آورده است و باز هم با آوردن بخش از جمله و قسمتی از این بند می خواهد صحنه را دلخواه بچیند تا تفکرات خود را قالب کند. کل این بدین صورت است: "در کردستان رابطه میان مردم با جمهوری اسلامی، بین احزاب سیاسی با هم و با مردم بعد نظامی داشته و یا به سرعت پیدا خواهد کرد و هیچ نیروی سیاسی بدون داشتن پتانسیل و قدرت نظامی کوچکترین شانسی برای دخالت مؤثر در حیات سیاسی جامعه ندارد."

او آن قسمتی که زیرش خط کشیده ام در نوشته اش آورده است و بقیه را حذف کرده است! اگر توجه کنید این بند به رابطه مردم با رژیم و احزاب در کردستان بطور کلی می پردازد بدون اینکه نام حزب خاصی را برده باشد و یا از موضع حزب معینی حرکت کند. اما ایشان در این بند کشف کرده است ما سرکوبگری جمهوری اسلامی را کرده پوشی می کنیم و می گوید "...به این توهم دامن می زند که گویا احزاب سیاسی کردستان رابطه اش را با هم بر اساس داشتن نیروهای نظامی تعیین می کنند و..." هیچ چیزی سراسر ترو ساده تر از درک چگونگی رابطه جمهوری اسلامی با مردم نیست. ادعای پرده پوشی سرکوبگری جمهوری اسلامی برای ما که از سال ۵۸ یک پای اصلی سازماندهی مقاومت و جنگ با جمهوری اسلامی در کردستان، بوده ایم، زیادی زمخت و نتراشیده است. در آن دوره حزب دمکرات ستونهای ارتشی را اسکورت می کرد و در دفاع از جمهوری اسلامی ما را "هرج و مرج طلب" می نامید. و البته آقای امین آوه باید برای مردم توضیح بدهد که طی این همه سال ایشان کجا بوده اند. در دوره اخیر نیز بیش

از ۱۴ سال است بجز ما ناسیونالیستی که امین آوه بدفاع شان بر خاسته است، فعالیتی آن چنانی علیه جمهوری اسلامی نداشته اند که البته مصلحت جنبش "کردایتی" و امید به خاتمی و مجاهدتهای "فراکسیون" کرد نمایندگان مجلس اسلامی این اجازه را به آنها نداده است. گارد آزادی در دفاع از مردم کردستان بتازگی در ایران حضور داشته است و در برابر جمهوری فعالیت کرده است و ما هفت سال تمام است پشت سرهم این فعالیت را در داخل ایران ادامه داده ایم، امثال امین آوه ها چرا و با چه کارنامه ای در دشمنی با ما پز ضدیدت با جمهوری اسلامی را می گیرند؟ رهبران جریانات ناسیونالیست چند بار دیگر بر سر قبر خمینی گریه کنند، سینه زنی کنند، پیش قراول ارتش ترکیه و ایران وعراق شوند، در بند و بست پنهانی با جمهوری اسلامی سرشان را به باد دهند، بیش از ۵۰۰ نفر پناهنده ایرانی را برای جلب جمهوری اسلامی ترور کنند و شهرهای کردستان عراق را به جولانگاه عوامل سپاه پاسداران و اطلاعات تبدیل کنند تا بالاخره وجدان امین آوه را بیدار کند و ایرادی را به آنها وارد ببیند؟ جمهوری اسلامی از طریق طالبانی، رهبر جنبش کردایتی همه احزاب ناسیونالیست کرد ایرانی را عملاً زیر کنترل خود گرفته است، لطفاً پزی را در مقابل جمهوری اسلامی بگیرید که با این وضع تان خوانایی داشته باشد.

می بینید حضور کمونیسم و ضرورت تشکیل گارد آزادی و فعالیت ما در کردستان برای پس زدن این دروغ ها و خشک کردن زمینه سازهای سناریو عراقیزه کردن ایران و افشای این تصویر وارونه از نقش احزاب و گفتن حقایق به مردم چقدر حیاتی است. فراخوان آشکار امین آوه برای تحریک ضدکمونیستی و هجوم احزاب قومی به ما، دفاع صریح از فدرالیست چی شدن جریانات و "شخصیت" های ناسیونالیست و سرمستی از سرایت عوارض سناریوی سیاهی و چیدن مقدمات "عراقیزه" کردن ایران است. هر کسی و هر حزبی که صفحه ۴

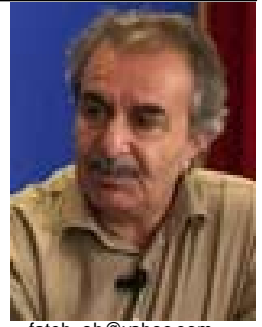
تشکیل گارد آزادی، شخصی بنام "دکتر کامران امین آوه" را که من نمیدانم کی هست و یا از سران کدام جریان سیاسی است، برآشفته کرده است. او در نوشته منتشره روز جمعه ۲۹ مهر ماه ۱۳۸۴، قطعنامه پلنوم سوم حزب- حکمتیست در مورد تشکیل گارد آزادی را، به نام نقد تحریف کرده است. او در این بررسی مغرضانه نوشته است که "قصد نگارنده این سطور نقد مختصری از هدف تشکیل این چنین گاردی آن هم در کردستان...." است. اما او برعکس ادعایش در تمام نوشته اش تصویری دلخواه و وارونه از تشکیل گارد آزادی و اهداف مدون شده آن در همان قرار بدست میدهد.

نوشته است که: (در سرتاسر بیانیه حکمتیست ها نامی از مبارزه این گروه با جمهوری اسلامی به چشم نمی خورد و هدف اصلی آن مبارزه با نیروهای ملی- قومی کردستان "در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و یا بعد از آن است"). قسمتی که زیرش خط کشیده ام چند کلمه، توجه کنید، نه یک جمله، جدا شده از بند الف بیانیه گارد آزادی است تا به خواننده بقبولاند فقط برای مقابله با احزاب قومی و نه جمهوری اسلامی گارد آزادی را تشکیل داده ایم. کامران امین آوه، در نوشته اش روی این دو نکته متمرکز است. من ناچارم همه بند الف را اینجا بیآورم تا خواننده را متوجه "صداقت" و روش ایشان در نقد بکنم و روشن کنم چه کسانی و چه جریاناتی آشکارا ضربه گیر جمهوری اسلامی شده اند. بند الف به این صورت است:

"الف- خطر از هم پاشیدن بنیادهای زندگی مدنی و "عراقیزه" کردن جامعه ایران در پروسه سرنگونی جمهوری

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!





fateh_sh@yahoo.com

فاتح شیخ

فدرالیسم: طرح پاشاندن زندگی مدنی مردم "تجربه عراق" و آینده سیاسی ایران

در روزهای گذشته، با اعلان برگزاری کنفرانسی به حمایت از طرح فدرالیسم در ایران توسط موسسه "امریکن اینترپرایز"، که یک نهاد تحرک فکری (تینک تانک) پشت سیاستهای دولت آمریکا است، مساله فدرالیسم بار دیگر به سوزده جدل سیاسی میان گرایشهای مختلف دخیل در سیاست ایران بدل شد. موجبات واقعی طرح فدرالیسم البته فراتر از چنین کنفرانسهایی است و ریشه در اوضاع واقعی جهان امروز، یک دهه و نیم بعد از سقوط نظام دوقطبی دارد. مشخصه اصلی این اوضاع، لغزش آرایش قدرت در جهان به سراسر ایشیا و آفریقا و بی نظمی، و بر متن آن، تلاش دولت آمریکا برای تحمیل خود بعنوان یگانه ابرقدرت جهان به زور قلدردی نظامی است. یکی از محصولات سلطه چنین اغتشاش و میلیتاریسمی، شیوع وضعیت معروف به "سناریو سیاه" است که هزارگاه در مناطق گوناگون زندگی مدنی مردم را میپاشاند؛ زمانی در قلب اروپا در یوگسلاوی، هر روز بر بخشهای بزرگی از آفریقا، امروز در عراق و فردا بعنوان یک مخاطره جدی در روند سرنوشتی جمهوری اسلامی در ایران. فدرالیسم در این دوره، فرمول یک روند ارتجاعی، یک عقبگرد سیاسی است که مردم را بر مبنای هویت‌های قومی به جان هم انداخته است، مردمی که سالها در یک چارچوب اقتصادی - سیاسی مدنی امروزی (کشور) با هم زیسته اند و انتسابشان به هویت‌های قومی گوناگون هیچگاه چنان برجسته نبوده، چنان از هم دور نکرده و در برابر هم قرار نداده است.

طرح فدرالیسم در ایران هم بر بستر این روند ارتجاعی، روندی به معنی واقعی کلمه و از زاویه تاریخ و پیشرفت جامعه کاملا رو به عقب، به میان کشیده شده است. طرح فدرالیسم یکی از

انقلاب مردم بدل کرد. در آستانه سرنوشتی جمهوری اسلامی و آغاز انقلاب جدیدی در ایران، جریان‌های ارتجاعی قومی با طرح فدرالیسم در نظر دارند که این بار هویت قومی را به ابزار بجان هم انداختن مردم و تحمیل حاکمیت ارتجاعی بر آنان تبدیل کنند. فدرالیسم پرچم سیاسی این نیروهاست و امروز دولت آمریکا، چه با حضور نظامی خود در عراق و چه با دخالت در روند تحولات سیاسی در ایران (طرح های گوناگون "رژیم چینج") صراحتاً از قومگرایی و از طرح فدرالیسم حمایت میکند.

بروزات گرایش قومی - فدرالیست از هشت نه سال پیش خود را نشان داده بود و ما همان زمان خطیر بودن آن را هشدار دادیم و با تمام توان دست به افشای آن زدیم. در برابر افشاگری سیاسی ما، نه آن بروزات قومی و نه شرایط جهانی و منطقه ای آن زمان سد مقاومتی برای فدرالیسم فراهم نمیکرد. این جریان‌ها در حاشیه ماندند و نه از قدرتها و نه از مردم جوابی نگرفتند. اما سیر اوضاع با جنگ و اشغالگری آمریکا در عراق از یک طرف و ضرباتی که به کمونیسیم و چپ در ایران وارد شد، به نفع پروبال گرفتن فدرالیسم عوض شد. امروز بویژه پیوستن حزب دمکرات کردستان به طرح فدرالیسم این خطر را جدی تر کرده است. گروه‌های قومی آذری و حامیان سیاسی شان در صفوف سازمانهای اکثریت و راه کارگر، جریان‌های حاشیه ای نظیر "الاحواز" و سرکردگان ایلی و بلوچ و سازمان زحمتکشان در کردستان آن نیروی سیاسی واقعی ای نبودند که طرح فدرالیسم بر دوششان جلو رانده شود. حزب دمکرات کردستان، هم یک نیروی سیاسی واقعی در کردستان است، و هم تاریخاً نشان داده که از ظرفیت ارتجاعی ضد مردمی و ضد کمونیسیم و چپ برخوردار است. دنده عوض کردن این حزب از خودمختاری به فدرالیسم آشکارا تابعی از اوضاع عراق بعد از جنگ آمریکا و دور جدید قدرتی احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق است. آنچه رهبری حزب دمکرات نتوانسته است بفهمد تفاوت شرایط اجتماعی و سیاسی در ایران و همچنین در کردستان ایران و قبل از هر چیز حضور یک کمونیسیم و رادیکالیسم اجتماعی و نیرومند در کردستان ایران است که در طول دوره معاصر از انقلاب ۵۷ به اینسو اجازه نداده

است ناسیونالیسم و قومگرایی در کردستان هژمونی ایدئولوژیک و دست بالای سیاسی پیدا کند. این یک تفاوت تاریخی اوضاع کردستان ایران با کردستان عراق است که هیچ درجه ای از انکار و واقع ستیزی و کم اهمیت جلوه دادن آن توسط امثال حزب دمکرات کردستان و همچنین ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و کل اپوزیسیون راست که همیشه در پی سازشی با آن حزب در برابر کمونیسیم و چپ بوده اند، از تعیین کنندگی آن در سیاست کردستان و به این اعتبار در سیاست ایران کم نمیکند. حضور و مقابله قدرتمند این کمونیسیم اجتماعی در کردستان و در پیشاپیش آن حزب حکمتیست بخصوص در شرایطی که کردستان به یک عرصه تعیین کننده در جلال بر سر قدرت سیاسی سراسری بدل شده است، فاکتور تعیین کننده به شکست کشاندن طرح ارتجاعی فدرالیسم است.

نیروی دیگر تقویت طرح فدرالیسم، ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی است. این جریان طی سالهای گذشته از زاویه اشتراک منافع و سازش با جریان‌های قومی در مقابله با مبارزات مردم و قطب چپ اپوزیسیون، همواره به فدرالیسم

چراغ سبز داده است. اخیراً داریوش همایون در چرخشی ناگهانی علیه فدرالیسم موضع گرفته است. این موضع تحت تاثیر ناکامیهای است که سیاست جنگی آمریکا در باطلاق عراق برای خود بار آورده است. اما مخالفت او با فدرالیسم نه از زاویه احساس مسئولیت در برابر زندگی مدنی جامعه، بلکه از زاویه دفاع از "یک کشور یک ملت" و تمامیت ارضی و انکار هرگونه ستم ملی و مساله ملی و یا ارائه راه حل به همان اندازه ارتجاعی به آن است. این مخالفت با فدرالیسم از زاویه ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی دقیقاً به رشد قومگرایی و تقویت فدرالیسم خدمت میکند. داریوش همایون در این موضع خود از میراث سیاسی و فکری استبداد رضاشاهی و محمدرضاشاهی در اتکا به ناسیونالیسم عظمت طلب و در نتیجه تقویت قومگرایی در برابر خود، تبعیت میکند.

یک رکن مخالفت مردمی و موثر با طرح ارتجاعی فدرالیسم، نقد و افشاء نقد ناسیونالیسم ایرانی به فدرالیسم است. دفاع نظری و سیاسی از اصل هویت انسانی و عام شهروندان در برابر هر دو

زنده باد جمهوری سو سیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی

"کمونیسست" برگزار میکند:**سمینارهای هفتگی****"ایران دو آینده، دو سناریو"****سمینار اول: پنجشنبه، سوم نوامبر****اوضاع سیاسی ایران و دور نمای آینده****با ایرج فرزاد و رحمان حسین زاده****مروى بر مصوبات پانوم سوم****حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست****هر پنجشنبه در پالتاک****از ساعت ۹ تا ۱۱ شب به وقت ایران****۶ و نیم تا ۸ و نیم به وقت اروپای مرکزی****۱۲ تا ۱۴ به وقت غرب آمریکا**

آدرس: اطاق "komonist"

در گروه / Nationality / Other / Language By

پافته اند. بدون مقابله با این گرایشات ارتجاعی و غیرمسئول، احتمال تحقق سناریو سیاه در روند سرتگونی جمهوری اسلامی بالا و خطیر خواهد بود. هویت انسانی، حقوق جهانشمول انسان و برابری کامل حقوق شهروندان آن مبنای واقعی و سفتی است که هفتاد میلیون مردم ایران را در همزیستی پایدار نگاه خواهد داشت و شیرازه زندگی مدنی جامعه را از خطر گسیختن خواهد رها کند.

اسلامی و هویت ارتجاعی آن، نه دخالت آمریکا در آینده تحولات سیاسی ایران، نه ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و نه فدرالیسم و قومگرایی جواب مسائل مردم ایران و نجات زندگی مدنی جامعه آنان نیست. اینکه داریوش همایون ادعا میکند که چشمانش به واقعیات عراق باز شده است واقعی نیست. ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی به دلایل بنیادی در صف سیاست آمریکا و با هیچ چرخش قلمی از دایره آن خارج نخواهد شد. ناسیونالیستهای قومگرا و فدرالیست هم انگار در آمریکا نقش ناجی و سهم دهنده خود را

میکشد. جنگ و ترور دارد منطقه امن تر کردستان را هم نامن تر میکند. برای چندمین بار خطر ناامنی در رهبری احزاب حاکم را بصدا در آورده است. کلاف سردرگم تناقضات حاکمیت کنونی، تازه بعد از این بیشتر بیرون خواهد زد و اوضاع را از آنچه هست قابل انفجارتر خواهد کرد.

سناریو سیاه در عراق و فدرالیسم در عراق تجربه زنده ای است که مردم ایران و بویژه مردم کردستان باید از آن درس بگیرند. از عراقیزه کردن ایران باید با تمام قدرت و درایت جلوگیری کرد. نه جمهوری

اکونومیست بیشتر از پیش به جامعه ای تقسیم شده بر خط قومیت و سکتاریسم مذهبی تبدیل شده است. روند گذراندن قانون اساسی از پل رفرا ندیم با توجه به مخالفت وسیع قومیون عرب بعثی و غیره، عملاً شکاف ایجاد شده را عمیق تر و گسترده تر کرده است. روزهای بعد از اعلام نتایج رفرا ندیم آنقدر خونین بودند که حتی طرفداران قانون اساسی: احزاب اسلامی شیعه و احزاب ناسیونالیست کرد نتوانستند ابراز شادمانی کنند. خانه ای که بر روی بمب ساخته اند هر روز از نقطه ای منفجر میشود و زندگی مردم را به خون

در زمینه اقلیت تراشی و تقلیل سوسیالیسم به "یفای حقوق اقلیتها" (حمید تقوایی، مصاحبه با نشریه انترناسیونال در ارتباط با رویدادهای خوزستان) لولای اتصال سیاسی و فکری رهبری حزب کمونیست کارگری ایران با خانواده چپ سنتی ناسیونالیست ایران است.

تجربه عراق علیه عراقیزه کردن ایران

عراق این روزها و پس از اعلام نتایج رفرا ندیم قانون اساسی به ادعان میدیای غرب از جمله

سیاسی و موقعیت نیروهای سیاسی در کردستان به منبر رفته است. فعلاً از این میگذرم که تاریخ سازماندهی مقاومت علیه جمهوری اسلامی و رهبری وسیعترین اعتراضات تود ای و نبردهای نظامی طی بیش از ۲۵ سال بدون نام بردن از ما کمونیستها و شخصیتهایی که در حزب حکمتیست متشکل ایم، از نا ممکنات است. فقط میخواهم بپرسم که نگرانی آقای امین آوه اتفاقاً از بی نفوذی ما نیست، دقیقاً برعکس آن و از روی شناخت دقیق او از ما نشأت میگیرد، او از قدرت بسیج توده ای ما علیه سناریو پاکسازیهای قومی فدرالیست چی های جریانات ناسیونالیست کرد وحشت کرده است. او کاملاً "نفوذ" ما را میشناسد، می ترسد که این قدرت و نفوذ کلام ما حکمتیست، اوهام پهن کردن بساط خونین فدرالیسم قومی را در هم کوید.

پیش کردستان را از قلم می اندازد و وارونه و باز هم سر و دم بریده جلوه می دهد. در نوشته اش خبری از اعتصاب عمومی و سرتاسری مردم در کردستان نیست، خبری از مخالفت احزاب ناسیونالیست با این اعتصاب نیست، خبری از فراخوان دهنده اعتصاب و نقش حزب حکمتیست در آن اعتصاب نیست، خبری از شرکت یکپارچه مردم در شهرهای کردستان در اعتصاب نیست، فقط مهاباد و رویا طلوعی هست!! اگر تحریفات ایشان در رابطه با حزب حکمتیست را به حساب مخالفت ایشان با حزب ما بگذاریم و بیخشم، تحریف مبارزات و وقایع تاریخی مردم کردستان را انهم در چند ماه پیش به حساب چه بگذاریم؟

گفته است که حزب- حکمتیست "نفوذ و پایگاه توده ای" ندارد و در وصف "عدم آشنایی" ما با محیط و فرهنگ

و جوک شبیه است تا حرف جدی. راستی از جنگهای مکرر حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی و تعطیل کردن بسیاری از مقرات حزب دمکرات در جریان انفجارهای چند روز پیش در سلیمانیه این نتیجه را گرفته اید، یا از به توپ بستن پارلمان "کردی"، یا از جنگهای این دو حزب با پ ک ک سابق، یا از حمله اتحادیه میهنی به حزب کمونیست کارگری عراق و شاید از سازمان دادن کودتای جلال طالبانی علیه کومه له و علم کردن باند زحمتکشان مهتدی؟ نه آقای دکتر آوه، دفاع ایدئولوژیک شما بخشی از فرهنگ سیاسی دوره سناریوی سیاهی و نتایج فدرالیسم خواهی قومی و مذهبی است که هر روزه صد ها نفر را در خیابانها لت و پار می کنند و بر صفحه تلویزیونها در برابر چشمان بهت زده مردم دنیا سر انسان را می برند. حالا این احزابی که کل

از صفحه ۲ این خطرات را از مردم پنهان می کند حتما ریگی به کفش دارد. دفاع از مردم، از آسایش و امنیت آنها از مدنیت در جامعه و جلوگیری از لت و پار کردن خودمان و بچه هایمان بوسیله تروریستهای اسلامی و قومی در خیابانها و محل کار، وجود گارد آزادی را ضروری کرده است. ما این ظیفه انسانی و پرافتخار را جلو خود گذاشته ایم و مردم راهی بجز متحد شدن و دفاع از مدنیت جامعه حول حزب حکمتیست را ندارند.

امین آوه بخاطر "عمده کردن لزوم پتانسیل نظامی" از ما ایراد گرفته و می گوید: "امروز بیشتر احزاب عمده کردستان" به "شیوه های مسالمت آمیز سیاسی روی آورده اند و ... آیا حقیقتی در ادعای روی آوری احزاب به مبارزه "مسالمت آمیز سیاسی" هست؟ این ادعا بیشتر به شوخی

به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید!